

مفهوم‌سازی افعال آخر آیات بر اساس زبان‌شناسی شناختی*

زهرة قربانی مادوانی**

چکیده

چشم‌انداز، یکی از مهم‌ترین اصول عملیات تعبیر است که بر طبق آن می‌توان به مخاطب نشان داد که کدام بُعد از عناصر یک تعبیر برای متکلم حائز اهمیت بوده است. در قرآن کریم آیات بسیاری هستند که به فعل خاصی خاتمه یافته‌اند که قطعاً این چینش و گزینش افعال برای متکلم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است و با آن می‌خواهد به مخاطبان خود یعنی بندگان بفهماند که باید از دریچه این افعال، به آن آیات نگاه شود و در این افعال تعمق بیشتری صورت گیرد. این پژوهش به دنبال آن است تا با روش توصیفی - تحلیلی آن آیات را در ابتدا استخراج کرده، سپس به تحلیل و توضیح آنها بر طبق نظریه چشم‌انداز بپردازد. نتایج این بررسی نشان داد که افعال آخر آیات در ارتباط تنگاتنگ با بافت آیات است و خداوند متعال از طریق این افعال می‌خواهد بر علم، ایمان، تفقه و یقین و ... بندگان بیفزاید. بنابراین آیاتی که به فعل «یعلمون» ختم شده‌اند، معمولاً خداوند در بافت آنها به اموری پرداخته است که خواسته است با مطرح کردن آنها، بر جنبه معرفت آدمیان بیفزاید؛ و آنجا که فعل «یؤمنون» آمده است، از اموری که مستلزم ایمان به خداوند متعال است، سخن به میان آمده است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، زبان‌شناسی شناختی، چشم‌انداز، افعال.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۱۲ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۱۲/۰۳.
** استادیار دانشگاه علامه طباطبائی تهران: zghorbani@atu.ac.ir

مقدمه

بسیاری از آیات قرآن کریم هستند که به فعل خاصی پایان می‌یابد. شکی نیست که این افعال با بافت و سیاق آیه در ارتباط هستند؛ اما صرف نظر از بافت، خداوند متعال خواسته است کانون توجه ما را به این افعال جلب کند و به ما بگوید ما باید از دریچه این افعال، به آن آیه و مطالبی که در آن مطرح شده است، بنگریم. وقتی به دقت این موضوع بررسی می‌شود، می‌توان فهمید که این افعال کلید واژه اصلی آن آیات و مفهوم محوری آن مطالب هستند. در واقع ما حاصل آن مطالب، همین افعال هستند که در پایان آیات نمود پیدا کرده‌اند. بنابراین این‌که چرا برخی آیات به فعل «یعلمون» و برخی به فعل «یفقهون» و یا «یوقنون» و یا «یؤمنون» و ... ختم شده‌اند؛ و یا این‌که این افعال چه نقشی دارند و چه ارتباطی بین آنها و بافت و سیاق آیات است، جای بسی بررسی و تحقیق دارد که این مسئله به خوبی بر طبق مفهوم شناختی چشم‌انداز قابل تحلیل و بررسی است. این نظریه در زبان‌شناسی، کارکرد شناختی ویژه‌ای دارد و به ما می‌گوید که چه چیزی توجه ما را به خود جلب کرده است؟ و در این میان، افعال، نقش اساسی را بر عهده‌دارند و از طریق آنها می‌توان دریافت که هر فعل متناسب با یک موقعیت ویژه خود به کار رفته است که توجه مخاطب را به آن مقوله مورد نظر جلب می‌کند. بنابراین این پژوهش به دنبال آن است تا با روش توصیفی - تحلیلی تمامی این آیات را مورد بررسی قرار داده و پاسخی درخور برای پرسش‌های ذیل بیابد:

۱. چرا برخی آیات به افعال خاصی پایان یافته‌اند؟

۲. نقش شناختی این افعال در آیات قرآن کریم چیست؟

اهمیت این پژوهش در این است که جز کتاب معناشناسی شناختی قرآن کریم که اشاره‌ای گذرا به این مسئله داشته است و در سه آیه آن را مورد بررسی قرار داده است، تاکنون پژوهشی مستقل در این باره صورت نگرفته است. بنابراین خلأ پژوهشی‌ای که در این زمینه احساس می‌شد، نگارنده را بر آن داشت تا در این زمینه به تحقیق و بررسی پردازد.

پیشینه

درباره زبان‌شناسی شناختی، پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است که در ارتباط مستقیم با نوشتار حاضر نیست و می‌توان گفت بخش نظری آن در زیرمجموعه زبان‌شناسی شناختی است؛ اما در خصوص مقوله چشم‌انداز و تطبیق آن با آیات قرآن کریم جز اشاره مختصر قائمی‌نیا، منبعی دیگری وجود ندارد. بنابراین مهم‌ترین منبعی که در رابطه با این موضوع وجود دارد، کتاب «معناشناسی شناختی قرآن» از علیرضا قائمی‌نیا است. او در بخشی از کتاب خود به صورت خیلی مختصر و در تحلیل سه آیه به این موضوع اشاره کرده است و بر این باور است که در تحلیل چنین آیاتی باید سیاق و بافت، با دقت بیشتری مورد بررسی قرار گیرد.

همچنین مقاله «موقعیت‌مندی در زبان‌شناسی شناختی» از علیرضا قائمی‌نیا که در سایت راسخون به ثبت رسیده است. نویسنده در این مقاله به تعریف چشم‌انداز اشاره کرده است و بر این باور است که چشم‌انداز، یکی از مهم‌ترین عملیات تعبیری است که علاوه بر توصیفات مکانی، در توصیفات غیر مکانی هم اهمیت ویژه‌ای دارد. البته ناگفته نماند که مطالب این مقاله عیناً همان مطالبی است که در کتاب معناشناسی شناختی آمده است.

در این میان پژوهش‌هایی نیز در حوزه معناشناسی توصیفی صورت گرفته است که به طور ضمنی به مسئله چشم‌انداز اشاره دارد. در این پژوهش‌ها همچون چشم‌انداز بیش از هر چیز به بافت تأکید شده است. از آن جمله:

مقاله «معناشناسی توصیفی فساد در تفسیر آیات قرآن کریم» از فتاحی زاده و شیردل؛ نویسندگان در این مقاله، با تکیه بر محور هم‌نشینی به استخراج واژگان هم‌نشین فساد پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند کلمه «الأرض» پربسامدترین واژه است.

مقاله «معناشناسی تاریخی و توصیفی عدن در قرآن کریم» به قلم نکونام و گودرزی؛ نویسندگان در این مقاله در خصوص معناشناسی تاریخی کلمه «عدن» به معنای آن در عهدین، اشعار جاهلی و در قرآن کریم اشاره کرده‌اند، سپس به توصیف و معنای آن در قرآن کریم پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که این واژه در قرآن کریم تطور معنایی پیدا کرده است و استعمال فعلی و مصدری آن پیش از نزول قرآن مورد تردید است.

مقاله «معناشناسی تاریخی و توصیفی شعوب در قرآن کریم» از امانی و نجفی؛ این مقاله به تحولات معنایی واژه شعوب با استناد به اشعار جاهلی، قرآن کریم، واژه‌نامه و تفاسیر پرداخته است.

مقاله «معناشناسی تاریخی و توصیفی واژه سبیل در قرآن کریم» به قلم سجادی و محبی؛ نویسندگان در این مقاله، تطور و توسعه معنایی واژه سبیل را پیش از اسلام و پس از آن مورد بررسی قرار داده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که کاربرد این واژه در قرآن بیشتر به معنای راه رسیدن و تقرب به خداست.

پایان‌نامه «معناشناسی تاریخی و توصیفی واژه قرب در قرآن کریم» به راهنمایی نکونام و مشاوره حسینی؛ این پژوهش نظر شیعه و دیگران که برای واژه مذکور تفاوت معنایی قائل شده‌اند، بر اساس بافت و ظاهر آیه و بر اساس روایات متواتر مورد توجه قرار گرفته است و به تطور معنایی و معناشناسی تاریخی آن پرداخته شده است.

پایان‌نامه «معناشناسی تاریخی و توصیفی واژه امامت در قرآن» به راهنمایی اعرابی و مشاوره نکونام؛ در این پژوهش به موضوعاتی چون تطور معنایی امامت، وجوه متفاوت معنایی این واژه، مترادف‌ها و واژه‌های هم‌نشین و ... پرداخته شده است.

بحث نظری

قبل از هر چیز بهتر است مختصری درباره زبان‌شناسی شناختی و تعبیر توضیحاتی ارائه شود، سپس به مسئله چشم‌انداز که موضوع اصلی این مقاله است، پرداخته شود.

زبان‌شناسی شناختی

زبان‌شناسی شناختی به مجموعه‌ای از نظریه‌ها اطلاق می‌شود که به ابعاد شناختی ارتباط زبانی می‌پردازند؛ اگرچه زمینه شکل‌گیری این رویکرد در آثار زبان‌شناسانی مانند فیلمور و تالمی ایجاد شد، ولی شکل‌گیری آن در قالب یک الگوی علمی در سال ۱۹۸۷ و با انتشار کتاب «زنان، آتش و چیزهای خطرناک»، آنچه مقولات درباره ذهن افشا می‌کنند، ازسوی لیکاف و نیز انتشار جلد نخست کتاب «مبانی دستور شناختی» لانگاکر روی داد و بلافاصله پس از آن بود که تأسیس انجمن‌های زبان‌شناسی شناختی و مجله رسمی زبان‌شناسی شناختی، وجود رویکردی جدید نسبت به مطالعه زبان را تثبیت کرد.

زبان‌شناسی شناختی زبان را به‌عنوان ابزاری برای سامان‌دهی، پردازش و انتقال اطلاعات در نظر می‌گیرد و به مطالعه زبان از منظر علم شناخت می‌پردازد. شناخت به نقش اصلی ساختارهای اطلاعی واسط در رویارویی ما با محیط اطلاق می‌شود. مفهوم شناخت در زبان‌شناسی شناختی متضمن آن است که رویارویی ما با جهان از طریق ساختارهای اطلاعی واسط و ذهنی تحقق می‌یابد (افراشی، مبانی معناشناسی شناختی، ۱۳۹۵: ۲۵-۲۶).

معناشناسی

معناشناسی به‌عنوان شاخه‌ای از زبان‌شناسی که مطالعه علمی زبان است، یک اصطلاح فنی است که به بررسی و مطالعه علمی معنا، اطلاق می‌شود (پالمر، نگاهی تازه به معناشناسی، ۱۳۹۱: ۱۳). به عبارتی آن را تحقیق و مطالعه تحلیلی درباره کلمات کلیدی زبان نیز تعریف کرده‌اند (ایزوتسو، خدا و انسان در قرآن، ۱۳۹۱: ۴)؛ و چون زبان، نظامی از نشانه‌هاست؛ ناگزیر همه عالم را به شکل رمزی کدبندی می‌کند (ابوزید، معنای متن، ۱۳۸۰: ۲۷) و فهم ماهیت نشانه‌شناسی در گرو مطالعه زبان است (پارسا، مبانی نشانه‌شناسی، ۱۳۸۷: ۳۰). از این رو متن بودگی قرآن کریم مجوز بررسی معنا را می‌دهد و علم معناشناسی نیز دغدغه‌اش شیوه‌های بایسته فهم صحیح متن است (درزی و دیگران، الزامات روش شناختی، ۱۳۹۵: ۳۶).

بنابراین بر طبق زبان‌شناسی شناختی، نقشه‌برداری مستقیم از موقعیت‌ها در کار نیست. می‌توانیم از یک موقعیت، تعبیرهای گوناگونی داشته باشیم. یا می‌توانیم یک موقعیت را به شیوه‌های متفاوتی کدگذاری کنیم. هر یک از این کدگذاری‌ها یک تعبیر یا مفهوم‌سازی ویژه‌ای از آن موقعیت هستند.

۲۷۵

تیلور در تعریف «تعبیر» گفته است: «فرایندی است که به‌واسطه آن وضعیت خاصی از امور توسط یک کاربر زبان ساختار می‌یابد. معمولاً از یک وضعیت از امور می‌توانیم به شیوه‌های بدیلی تعبیر نماییم.» (قائم‌نیا، معناشناسی شناختی قرآن، ۱۳۹۰: ۶۲).

چشم انداز

یکی از عوامل اختلاف تعبیرها از یک موقعیت، چشم انداز است. بنابراین چشم انداز و نقطه دید خاص، بخشی از فرآیند تولید معنا را تشکیل می‌دهد. البته نباید این‌گونه فهمید که هر کسی می‌تواند هر جمله‌ای را با هر چشم اندازی تفسیر کند، بلکه در تفسیر عبارت‌های زبانی باید چشم انداز گوینده یا نویسنده را لحاظ کرد. گوینده با چشم اندازهای متفاوت آشناست و از میان آنها، چشم انداز مشخصی را متناسب با اهداف خود انتخاب می‌کند. گوینده می‌تواند چشم انداز خود را تغییر بدهد و با توجه به چشم انداز جدید، موقعیت مورد نظر را مفهوم‌سازی کند. مخاطب نیز برای فهم زبان او، باید به چشم انداز او توجه کند (قائمی‌نیا، معناشناسی شناختی قرآن، ۱۳۹۰: ۶۲-۶۵).

گاهی از چشم انداز به عنوان «نگاه به نحوه چیش» یاد می‌شود. به کمک این تعبیر می‌توان تعدادی از پدیده‌ها و تفاوت تعبیرهای زبانی را تبیین کرد.

چشم انداز، مفهومی شناختی است که کارکرد شناختی ویژه‌ای دارد و به ما توجه می‌دهد. چشم اندازی که از آن به یک موقعیت می‌نگریم، به این نکته بستگی دارد که کدام چیز توجه ما را جلب کرده است. هنگامی که می‌خواهیم توجه شنونده را به سوی خریدار جلب کنیم، از فعل «خرید» و هنگامی که می‌خواهیم توجه او را به سوی فروشنده جلب کنیم، از فعل «فروخت» استفاده می‌کنیم. در نتیجه نقش شناختی فعل، جهت دادن به توجه شنونده است و نشان می‌دهد کدام یک از عنصرهای قالب در کانون توجه قرار گرفته‌اند (همان، ۱۱۸-۱۲۲).

فعل از لحاظ شناختی نقش بسیار مهمی دارد. زبان‌شناسان شناختی تلاش کرده‌اند تا تحلیل شناختی مناسبی از عنصرهای زبانی گوناگون بیابند و بی‌تردید، فعل از عنصرهای مهم زبان است. از این رو آنان تحلیل‌های شناختی مختلفی از فعل مطرح کرده‌اند و گزینش فعل نشان می‌دهد که باید توجه ما به کدام یک از عنصرها معطوف باشد و از کدام چشم انداز به آن موقعیت یا صحنه باید بنگریم.

بخش تحلیلی: نظریه چشم انداز و تحلیل آیات

﴿وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ (بقره/۱۱۸)؛ «افراد نادان گفتند: چرا خدا با ما سخن نمی گوید یا برای ما معجزه ای نمی آید، کسانی که پیش از اینان بودند [نیز] مثل همین گفته ایشان را می گفتند، دل ها [و افکار] شان به هم می ماند، ما نشانه ها [ی خود] را برای گروهی که یقین دارند، نیک روشن گردانیده ایم».

در این آیه بر جنبه یقین مردم توجه شده است. در آیه پیشین، از اراده خداوند نسبت به انجام هر کاری خبر می دهد، سپس در این آیه از گفتار آنانی می گوید که بی علم، شاکی هستند که چرا خداوند با آنان سخن نمی گوید و یا برایشان معجزه ای نمی آورد و در پایان آیه با فعل «یوقنون» آمده است. خداوند با گزینش این فعل خواسته است چشم انداز خاصی را فراهم آورد. این فعل نشان می دهد که مخاطب باید از کدام چشم انداز به این امور بنگرد. در واقع به ما نشان می دهد، کسانی می توانند آیات الهی را درک کنند و معجزه های او را ببینند که از درون و با اعتقاد قلبی یقین داشته باشند به این موضوع که نشانه های او در سرتاسر جهان پیداست و کافی است با چشم یقین به آنها نگریسته شود.

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (بقره/۱۶۴)؛ محققاً در خلقت آسمان ها و زمین و رفت و آمد شب و روز و کشتی ها که بر روی آب برای انتفاع خلق در حرکت است و بارانی که خدا از بالا فرو فرستاد تا به آن آب، زمین را بعد از مردن زنده کرد و سبز و خرم گردانید و در پراکندن انواع حیوانات در زمین و گردانیدن بادها (به هر طرف) و در خلقت ابر که میان زمین و آسمان مسخر است، در همه این امور ادله ای واضح برای عاقلان است.

آیه با فعل «یَعْقِلُونَ» (تعقل می ورزند) پایان یافته است. با نگاه به این فعل می توان دریافت که در بافت آیه باید از اموری سخن به میان آمده باشد که در ارتباط مستقیم با تعقل و خردورزی باشد. به راستی که نیز چنین است. در بافت آیه از موضوعاتی چون خلقت آسمان و زمین، شب و روز، حرکت کشتی ها روی آب، بارش باران و در پی آن زنده کردن مردگان و ...

سخن به میان آمده است. در واقع خداوند با برشمردن این موضوعات، از مخاطب می‌خواهد که در این امور که جای بسی تعقل دارد، بیندیشد و تعقل بورزد و از همین روست که فعل «يَعْتَلُونَ» را به کار برده است.

﴿فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (بقره/ ۲۳۰)؛ «پس اگر زن را طلاق (سوم) داد، دیگر آن زن بر او حلال نیست تا این که زن به دیگری شوهر کند، اگر آن شوهر دوم زن را طلاق داد، زن با شوهر اول (که سه طلاق داده) تواند به زوجیت بازگردند؛ اگر گمان برند که احکام خدا را (راجع به امر ازدواج) نگاه خواهند داشت. این است احکام خدا که برای مردم دانا بیان می‌کند».

در پایان این آیه بر جنبه علم مردم تأکید شده است. در واقع بافت آیه درباره شرح و توضیح یک حکم از احکام الهی (مسئله طلاق) است. اشاره به این امر، به این علت صورت گرفته است که معرفت نسبت به این امر در اختیار آدمیان گذاشته شود و از همین روست که با فعل «يَعْلَمُونَ» خواسته است چشم انداز و توجه ما را به عنصر علم معطوف سازد. از همین رو بافت آیه به نحوی سازماندهی شده است که مخاطب به فعل «يَعْلَمُونَ» سوق داده می‌شود.

﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ (المائدة/ ۵۰)؛ «آیا باز تقاضای تجدید حکم زمان جاهلیت را دارند؟ و کدام حکم از احکام خدا برای اهل یقین نیکوتر خواهد بود؟».

در بافت این آیه از بهتر بودن حکم و قانون خداوند سخن به میان آمده است و این که هر حکم و قانون بشری خلاف قانون خداوند باشد، جاهلانه است و در پایان فعل «یقین می‌کنند» را آورده است تا توجه ما را به این نکته مهم جلب کند؛ آنانی که یقین می‌کنند، درخواست یافت که خداوند بهترین قانون‌گذار است؛ اما آنان که حکم زمان جاهلیت را می‌خواهند و پای بند به قوانین بشری هستند، از صفت یقین و اعتقاد بی‌بهره‌اند.

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النَّجْمَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (الأنعام/ ۹۷)؛ «و نیز اوست که چراغ ستارگان را برای ره‌یابی شما در تاریکی‌های بیابان و دریا قرار داده است. همانا ما آیات خود را برای مردم دانا به تفصیل بیان کردیم».

در این آیه به قرار دادن ستارگان برای هدایت بشر در تاریکی دریا و بیابان اشاره کرده است تا از معرفتی و علمی ویژه نسبت به آدمیان خبر دهد. درواقع این کار باعث علم و معرفت انسان شده و به او کمک می‌کند تا زمینه معرفتی خود را به کمک این ستارگان بسط و گسترش دهد، از همین روست که به فعل «يَعْلَمُونَ» ختم شده است.

﴿وَكَذَلِكَ نُنْصِرُ الْآيَاتِ وَلِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَلِيُبَيِّنَ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (الأنعام/ ۱۰۵)؛ «و این چنین ما آیات قرآن را به انواع گوناگون بیان کنیم (تا وسیله هدایت شود)، ولی عاقبت کافران نادان گویند: تو (این‌ها را) به درس آموخته‌ای! و تا آن را برای اهل دانش بیان کنیم».

تنوع در شیوه بیان آیات (نُصِرْتُ)، راه پذیرش علم را آسان می‌کند؛ اما با این وجود کسانی نیز هستند که از تنوع شیوه و نشانه‌های بی‌شماری که وجود دارد، درس عبرت نگرفته و ایمان نمی‌آورند. از این‌رو شیوه‌های مختلف نشانه، تنها برای کسانی به کار برده می‌شود که بدانند و حقیقت این امور را درک کنند. در آیه قبل از وجود دلایل روشن و مایه‌های بینش و بصیرت و در این آیه از شیوه‌های مختلف بیان آیات صحبت شده است تا فعل «می‌دانند» مفهوم ویژه‌ای را بیان کند و به مخاطب نشان دهد که باید به این آیه از این دریچه نگاه شود و با چشم انداز «علم و دانش» به آنها بنگرد.

﴿وَهَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ﴾ (الأنعام/ ۱۲۶)؛ «و این راه خدای توست که مستقیم است، ما آیات (خود) را برای گروهی که بدان پند می‌گیرند، به خوبی روشن ساختیم».

در آیه قبل، از این موضوع سخن به میان آمده است که هرگاه خداوند بخواهد کسی را هدایت کند، به او شرح صدر می‌دهد و اگر بخواهد او را گمراه کند، سینه‌اش را تنگ می‌گرداند. همه این امور، برای تذکر و یادآوری به آدمیان آمده‌اند تا به او این نکته مهم را متذکر شوند که سنت خداوند اتمام حجت و بیان دلیل است و برای کسانی که این موضوع را درک می‌کنند تنها یک تذکر و پند کفایت می‌کند.

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (الأعراف/ ۳۲)؛ «بگو: چه کسی زینت‌های خدا را که برای بندگان خود آفریده، حرام کرده و از صرف رزق حلال و پاکیزه منع

کرده؟ بگو: این نعمت‌ها در دنیا برای اهل ایمان است و خالص این‌ها (یعنی لذات کامل بدون درد و نیکوتر از این‌ها) در آخرت برای آنان خواهد بود. ما آیات خود را برای اهل دانش چنین مفصل و روشن بیان می‌کنیم».

در بافت آیه از این نکته که «کامیابی قیامت فقط مخصوص مؤمنان است» سخن به میان آمده است، این پیام معرفتی ویژه را در دل آدمیان به‌خصوص مؤمنان زنده می‌کند تا امید خود را از دست ندهند و بدانند و آگاه باشند که در آخرت به بهترین شیوه پاداش داده خواهند شد. از این رو با انتخاب و گزینش فعل «یَعْلَمُونَ» روشن کردن آیات و تفصیل آن تنها برای کسانی صورت می‌گیرد که اهل علم و دانش هستند.

﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكْدًا كَذَلِكَ نَصْرَفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ﴾ (الأعراف / ۵۸)؛ «زمین پاک نیکو گیاهش به اذن خدایش (نیکو) برآید و از زمین خشن ناپاک بیرون نیاید، جز گیاه اندک و کم ثمر. این‌گونه ما آیات (قدرت) را به هر بیان توضیح می‌دهیم، برای قومی که شکر خدا به‌جای آرند».

در آیه قبل، از بارش باران و در این آیه از رویش گیاه در دل زمین پاک سخن به میان آمده است، سخن از این امور، قطعاً یادآوری این نکته است که باید شکرگزار خداوند بود، خداوندی که آب را از آسمان فرومی‌ریزد و گیاه را از دل خاک می‌رویاند و این آب و گیاه دو ماده اصلی زندگی همه مخلوقات هستند. از این رو فعل «یَشْكُرُونَ» به‌کاررفته است تا از نعمت الهی که مستلزم شکر بشر است، پرده بردارد.

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (الأعراف / ۱۵۸)؛ «بگو که من مالک نفع و ضرر خویش نیستم، مگر آنچه خدا خواسته و اگر من از غیب (جز آنچه به وحی می‌دانم) آگاه بودم، بر خیر و نفع خود همیشه می‌افزودم و هیچ‌گاه زیان و رنج نمی‌دیدم، من نیستم مگر فرستاده‌ای ترساننده و بشارت‌دهنده گروهی که اهل ایمان‌اند».

فعل «يُؤْمِنُونَ» در پایان آیه نشان از این امر مهم دارد که در بافت آیه باید از اموری که مستلزم ایمان و اعتقاد است، سخن به میان آمده باشد؛ چراکه پایان هر آیه به فعل خاصی خاتمه می‌یابد که نشان از اهمیت و جایگاه ویژه معنای آن فعل در بافت آیه دارد و از

همین‌روست که در این آیه نیز از اموری چون مشیت الهی به خیر و ضرر مردم حتی پیامبر اکرم ﷺ و از مبشر و منذر بودن او خبر داده است؛ اموری که مستلزم اعتقاد اولیه و ایمان مردم به آنها است. در واقع این اخبار تنها به دل کسانی می‌نشیند که آنها را باور کرده و اعتقاد قلبی داشته باشند.

﴿وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَآئِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (الأعراف/ ۲۰۳)؛ «و هر زمان که تو آیتی بر آنها نیاوری، بر تو اعتراض کنند که چرا آیتی فراهم نساختی؟ بگو: من تنها پیروی از آنچه از خدایم به من وحی رسد، خواهم کرد؛ این آیات قرآن است مایه بصیرت‌هایی از جانب پروردگار شما و هدایت و رحمتی برای گروهی که ایمان آورند».

در این آیه از وحی الهی و مایه‌های بصیرت و هدایت و رحمت او سخن به میان آمده است که با چینش فعل «يُؤْمِنُونَ» از مخاطبان می‌خواهد به آنها ایمان آورند. در واقع آیات و نشانه‌های او تنها برای کسانی آورده می‌شود که باور داشته و آنان را به راحتی و بدون هیچ اعتراضی بپذیرند. از همین‌روست که پایان آیه با فعل «يُؤْمِنُونَ» آمده است.

﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (التوبة/ ۱۱)؛ «پس اگر توبه کرده و نماز به پا داشتند و زکات مال دادند، در این صورت برادر دینی شمايند؛ و ما آیات خود را برای اهل دانش و معرفت مفصل بیان می‌کنیم».

در این آیه از توبه و به پاداشتن نماز و پرداخت زکات توسط مشرکان خبر می‌دهد که در این صورت، برادر دینی به حساب می‌آیند. اشاره به این امر برای این است که معرفت نسبت به چنین امری را در اختیار آدمیان قرار دهد. در واقع یک حکم از احکام الهی را در اختیار بشر قرار می‌دهد تا بر علم او بیفزاید. حکمی که تنها در اختیار کسانی قرار داده می‌شود که مشتاق علم و افزایش بینش معرفتی خود نسبت به تفصیل و تبیین آیات هستند.

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (یونس/ ۵)؛ «اوست خدایی که آفتاب را رخشان و ماه را تابان فرمود و سیر ماه را در منازلی معین کرد تا بدین واسطه شماره سال‌ها و حساب ایام را بدانید. این‌ها را خدا جز به حق نیافریده. خدا آیات خود را برای اهل علم و معرفت مفصل بیان می‌کند».

خبر دادن از اموری چون درخشان بودن خورشید و ماه و قرار دادن منازل در آسمان برای شمارش سالها و ایام تنها برای آگاه کردن مردم به این امور، صورت گرفته است تا از اینها باخبر شوند و در جهت بسط و گسترش علم گام بردارند و از این روست که فعل «یَعْلَمُونَ» در آخر آیه نقش و اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند.

﴿إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ﴾ (یونس / ۶)؛ «به حقیقت در رفت و آمد شب و روز و در هر چیزی که خدا در آسمانها و زمین خلق کرده، برای اهل خرد و تقوا علامت و نشانه‌ها (ی قدرت خدا) پدیدار است».

در آیه پیشین از اموری چون درخشان بودن خورشید و ماه و قرار دادن منازل در آسمان برای شمارش سالها و ایام خبر می‌دهد؛ و در این آیه هم در ادامه آن از پی هم آمدن شب و روز و خلقت آنچه در آسمان و زمین است، سخن به میان آمده است؛ اما آیه با «يَتَّقُونَ» پایان می‌یابد. در واقع چنین این دو فعل از این رو بوده است که این دو فعل در بافت این دو آیه از اهمیت والایی برخوردار بوده‌اند و خداوند با این گزینش خواسته است از یک سو به آدمیان از این امور خبر دهد و در پی آن خبر، از آنها بخواهد آن هنگام که از قدرت خداوند آگاهی یافتند، تقوای الهی پیشه کنند و از همین رو هست که ترتیب «علم و تقوا» نیز رعایت شده است و ابتدا «علم» آمده است و در پی آن از «تقوا» سخن به میان آمده است.

﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَّمْ تَعْنِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (یونس / ۲۴)؛ «محققاً در مثل، زندگانی دنیا به آبی ماند که از آسمانها فرو فرستادیم تا به آن باران انواع مختلف گیاه زمین از آنچه آدمیان و حیوانات تغذیه کنند، در هم رویند تا آنگاه که زمین (از خرمی و سبزی) به خود زیور بسته و آرایش کند و مردمش خود را بر آن قادر و متصرف پندارند، ناگهان فرمان ما به شب یا روز در رسد و آن همه زیب و زیور زمین را دور کند و چنان خشک شود که گویی دیروز هیچ نبوده است. این گونه آیات خود را به تفصیل برای اهل فکر بیان می‌کنیم».

تفکر درباره اموری صورت می‌گیرد که انسان را به تعجب وادارد و حس و کنجکاوی او را نسبت به معرفت آن امور برانگیزاند. در بافت این آیه هم از اموری صحبت شده است که ضمن برانگیختن تعجب، مخاطب را به سمت تفکر و اندیشیدن به آنها سوق می‌دهد. در واقع ریزش آب از آسمان و سبز شدن زمین، سپس خشک شدن و مردن آن از اموری هستند که انسان را به تفکر وامی‌دارند و بدین علت است که آیه، با فعل «يَتَفَكَّرُونَ» به پایان رسیده است؛ چگونه می‌شود که زمین یک مدت سرسبز و یک مدت خشک و مرده باشد؟

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ﴾ (یونس/ ۶۷)؛ اوست خداوندی که شب تار را برای آسایش شما و روز را روشن (برای امر معاش) مقرر فرمود که در آن نشانه‌هایی (از قدرت خدا) برای مردمی که بشنوند پدیدار است. شنیدن، مقدمه ایمان آوردن است. خداوند در این آیه با گزینش فعل «يَسْمَعُونَ» خواسته است تا ابتدا آدمیان را به باز کردن گوش خود برای شنیدن آیات الهی تشویق کند تا به او ایمان آورند. از همین روست که در آیه پیشین، از مشرکان و پرسش آنها، سخن می‌گوید و در این آیه، به توصیف خداوند می‌پردازد تا با شنیدن این امور، تصمیم بگیرند که راه درست کدام است؟ تا به سوی آن قدم بردارند. در واقع نشانه‌ها برای دیدن هستند؛ اما در پایان آیه بر دیدن مردم تأکید نمی‌شود، بلکه بر شنیدن آنان اهتمام ورزیده می‌شود تا این نکته مهم نیز به سمع و نظر مخاطب رسانده شود که نشانه‌های خداوند در سرتاسر جهان قابل رؤیت است؛ اما چشم بصری به آنها عادت کرده است، از این روست که باید چشم گوش باز کرد.

جالب توجه این است که در آیه ۸۶ سوره «النمل» با همین بافت، فعل «يُؤْمِنُونَ» آمده است. در واقع می‌توان گفت دو فعل «يَسْمَعُونَ» و «يُؤْمِنُونَ» در آیات قرآن همراه هم هستند و در پی یکدیگر می‌آیند؛ چراکه شنیدن مقدمه ایمان است.

﴿أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (النمل/ ۸۶)؛ «آیا کافران ندیدند که ما (به قدرت کامله خود) شب را (تاریک) برای سکون و آرامش خلق قرار دادیم و روز را روشن (برای کسب و کار)؟ همانا در این وضع شب و روز، آیات و نشانه‌هایی (از قدرت الهی) برای اهل ایمان پدیدار است.»

تفاوت دو آیه ۶۷ سوره «یونس» و ۸۶ سوره «النمل» با بافت یکسان، در این است که در آیه اول به توصیف خداوند می‌پردازد و از بندگان می‌خواهد که این آیات را ببینند و بشنوند یعنی مرحله اول قبل از ایمان را از آنان طلب می‌کند؛ اما در آیه دوم وقتی در آغاز آیه با فعل «الْمُ يَرَوْنَ»؛ آیا ندیده‌اند» آغاز شده است، نشان می‌دهد که آنان مرحله اول یعنی دیدن و شنیدن را گذرانده‌اند؛ اما با این وجود، ایمان نیاوردند و کافر شدند؛ از همین رو بر ایمان آوردن بعد از دیدن و شنیدن نشانه‌ها، تأکید می‌کند.

﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (یوسف / ۱۱۱)؛ همانا در حکایت آنان برای صاحبان عقل عبرت کامل خواهد بود. این قرآن نه سخنی است که فرا توان بافت، لیکن کتب آسمانی پیش از خود را هم تصدیق کرده و هر چیزی را (که راجع به سعادت دنیا و آخرت خلق است) مفصل بیان می‌کند و برای اهل ایمان هدایت و (سعادت و) رحمت خواهد بود.

در این آیه از دو امر مهم سخن به میان آمده است؛ یکی درس گرفتن از حکایات گذشتگان و دوم توصیف قرآن که مایه هدایت و رحمت بشر است. سخن گفتن از این امور، شکی نیست که برای ایمان آوردن بشر تفصیل یافته‌اند. در واقع وقتی از اخبار گذشتگان گفته می‌شود، انسان را به تعقل وامی‌دارد تا به خود بیاید و پیش خود فکر نکند که رفتار و کردار آنان بدون پاداش و عذاب رها می‌شود. از همین رو هست که ایمانش تقویت می‌گردد و بافت آیه با «يُؤْمِنُونَ» خاتمه می‌یابد.

﴿وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِي وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رِجَالًا مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَرِجَالًا مِّنْ خَلْفِهِمْ وَأَنْعَمَ بِالرِّجَالِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (رعد/ ۳-۴)؛ «و اوست خدایی که بساط زمین را بگسترده و در آن کوه‌ها برافراشت و نهرها جاری ساخت و از هرگونه میوه یک جفت پدید آورد، شب تار را به روز روشن بپوشاند، همانا در این امور متفکران را دلایلی روشن (بر قدرت آفریدگار) است؛ و در زمین قطعاتی مجاور و متصل است (که آثار هر قطعه مابین قطعه دیگر است) زمینی برای تاکستان و باغ انگور قابل است و یکجا برای زراعت غلات و زمینی برای نخلستان، آن‌هم نخل‌های گوناگون که همه با یک آب مشروب می‌شوند؛ ولی ما بعضی را در نوع میوه بر بعضی برتری می‌دهیم و این امور عاقلان را ادله واضحی (بر حکمت صانع) است».

خداوند در بافت این دو آیه از اموری سخن به میان آورده است که نیازمند تفکر و تعقل در آن‌هاست. این‌که چگونه کوه‌ها برافراشته شده‌اند و چگونه شب به روز و روز به شب بدل می‌گردد و ... همه از اموری هستند که باید در مورد آنها فکر و تعقل کرد؛ اما این‌که چرا در آیه اول به فعل «يَتَفَكَّرُونَ» و در آیه دوم به فعل «يَعْقِلُونَ» خاتمه می‌یابد؛ با آنکه بافت هر دو آیه یکسان است؟ در جواب باید گفت که «يَتَفَكَّرُونَ» به معنای اندیشه و تأمل کردن است؛ اما «يَعْقِلُونَ» به معنای درک کردن و چاره‌اندیشی کردن است (ابن‌منظور، لسان‌العرب، ۱۹۹۸: ذیل ماده فکر و عقل). پیداست که فعل دوم بعد از فعل اول صورت می‌گیرد؛ بدین معنا که ابتدا باید درباره امری اندیشید، سپس آن را درک کرد و درباره آن راه‌حل‌هایی ارائه داد از همین‌رو هست که ابتدا «يَتَفَكَّرُونَ» سپس «يَعْقِلُونَ» آمده است.

﴿يَنْبِئُكُمْ بِهَ الرَّزْعِ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ النَّمْرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ * وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِ إِيَّاكَ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ * وَمَا ذَرَأَّا لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ﴾ (النحل/۱۱/۱۳)؛ «و هم زراعت‌های شما را از آن آب باران برویاند و درختان زیتون و خرما و انگور و از هرگونه میوه بپرورد؛ همانا در این کار نشانه‌ای (از رحمت و قدرت الهی) برای اهل فکرت پدیدار است؛ و هم شب و روز و خورشید و ماه را برای زندگانی شما در گردون مسخر ساخت و ستارگان آسمان هم به فرمان او مسخرند؛ همانا در این کار آیت‌ها و نشانه‌هایی (از قدرت خدا) برای اهل خرد پدیدار است؛ و نیز آنچه در زمین برای شما آفرید و به انواع گوناگون و اشکال رنگارنگ درآورد (همه را مسخر شما کرد)؛ همانا در این کار هم نشانه‌ای (از الهیت) بر مردم هشیار پدیدار است».

زراعت و روئیدن درخت زیتون و خرما و انگور از اموری است که نیاز به اندیشه و تفکر دارد و همین‌گونه به تسخیر در آمدن شب و روز و ستارگان و ... از این‌روست که دو آیه به فعل‌هایی همچون «يَتَفَكَّرُونَ» و «يَعْقِلُونَ» خاتمه یافته‌اند؛ و دلیل این‌که چرا یکی بر دیگری سبقت یافته است، در آیه قبل توضیح دادیم. در آیه سوم با این‌که بافت آیه در ادامه آیات قبل است و همچنان خداوند از آفریدن آنچه در زمین است، خبر می‌دهد؛ اما با فعل «يَذَّكَّرُونَ» خاتمه می‌یابد؟ می‌توان گفت: دو آیه قبل، زمینه برای این فعل را فراهم می‌آورند تا خداوند به آدمیان هشدار دهد که پس از تفکر و تعقل در آفریده‌هایش، باید بدانید که همه در جهت یادآوری نعمت‌های الهی به شماست که به خود بیایید و ایمان قلبی به او پیدا کنید.

﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ * وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ * وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ * ثُمَّ كَلَّمَ كَلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بَطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل/ ۶۴-۶۹)؛ «و ما این کتاب را بر تو نفرستادیم، مگر برای این که حقیقت را در آنچه (از توحید خدا و معاد و رسالت و غیره) مردم اختلاف می کنند، روشن کنی و برای اهل ایمان هدایت و رحمت باشد و خدا از آسمان باران را فرستاد تا زمین را پس از مرگ زنده کرد، البته در این کار آیتی (از قدرت و حکمت الهی) بر آنان که بشنوند پدیدار است و هم از میوه های درخت خرما و انگور که از آن نوشابه های شیرین و رزق حلال نیکو به دست آرید که در این کار نیز آیتی (از قدرت حق) برای خردمندان پدیدار است و سپس از انواع میوه های شیرین (و از حلاوت و شهد گل های خوشبو) تغذیه کن و راه پروردگارت را به اطاعت پیوی، آنگاه از درون آن، شربت شیرینی به رنگ های مختلف بیرون آید که در آن شفا مردمان است. در این کار نیز آیتی (از قدرت خدا) برای متفکران پیداست».

در آیه اول از نزول قرآن سخن به میان آمده است و طبیعی است که به فعل «يُؤْمِنُونَ» خاتمه یابد؛ چراکه سخن از نزول قرآن، امری است که مستلزم ایمان است.

در آیه بعد به فعل «يَسْمَعُونَ» ختم شده است تا به مخاطب این نکته را برساند که نزول آب از آسمان و زنده شدن زمین از آب باران، از جمله اموری هستند که شما، تنها نباید آن را ببینید و نظاره گر آن باشید، بلکه باید با گوش دل نیز آن را بشنوید و به آن باور داشته باشید. بنابراین فعل «يَسْمَعُونَ» نمی تواند در معنای واقعی خود شنیدن باشد؛ چراکه با معنا در تناسب نیست.

در این آیه بر فعل «يَعْقِلُونَ» تأکید شده است. همان گونه که قبلاً گفته شد، این فعل علاوه بر درک کردن، به معنای چاره اندیشی کردن نیز است و یک مرتبه بالاتر از مرحله «تفکر» است. در «تفکر» صرف اندیشه و فکر وجود دارد و درک و چاره اندیشی صورت نمی گیرد؛ اما چرا برخلاف دیگر آیات ابتدا مسئله «تعقل» مطرح شده است، سپس به «تفکر» رسیده است. در جواب باید گفت که این مسئله با بافت دو آیه در ارتباط است. در واقع آیه اول، از میوه های درخت انگور و خرما سخن می گوید و در آیه بعد از تغذیه آن میوه ها سخن به میان آمده است.

درواقع آنجا که از میوه و درخت سخن می‌گوید این مسئله را به‌صورت کلی مطرح می‌کند که شهد و شربت را نیز شامل می‌شود. و از این‌روست که از تعقل استفاده می‌کند؛ اما درباره شهد و شربت که یک مسئله جزئی است، «تفکر» را به کار می‌برد. یعنی هر تفکری در زیرمجموعه تعقل قرار می‌گیرد، آن‌گونه که شهد و شربت در دل میوه جای می‌گیرد.

﴿أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ السَّمَاءِ مَا يَمْسِكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (نحل / ۷۹)؛ «آیا در مرغان هوا نمی‌نگرند که در جو آسمان مسخّرند و به‌جز خدا کسی نگهبان آنها نیست؟! در این امر برای اهل ایمان نشانه‌هایی (از قدرت حق) پدیدار است».

تسخیر پرندگان در آسمان توسط خداوند، از جمله اموری است که مستلزم ایمان آوردن بندگان است؛ از این‌روست که آیه با فعل «ایمان می‌آورند» خاتمه یافته است. درواقع درک این نشانه و تفکر به آن تنها از عهده کسانی برمی‌آید که به این امور ایمان قلبی داشته باشند.

﴿فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (نمل / ۵۲)؛ «این است خانه‌های بی‌صاحب ایشان که چون ظلم کردند، همه ویران شد و در این کار برای دانایان آیت عبرت است».

در این آیه بر علم بندگان تأکید شده است و شکی نیست که در بافت آیه نیز اشاره‌ای به زنده کردن معرفت در نزد آنان شده است. در واقع در این آیه از خالی شدن منازل سخن می‌گوید که صاحبانشان به علت ظلم از بین رفته‌اند و اشاره به این امر، برای علم پیدا کردن بندگان صورت گرفته است تا درس عبرت بگیرند و به راه بیراهه‌ای که صاحبان این منازل رفته‌اند، نروند.

﴿تَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبِيِّ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (قصص / ۳)؛ «ما از حکایت موسی و فرعون به حق بر تو بیان می‌کنیم تا اهل ایمان از دانستن آن منتفع شوند».

خبر دادن از حکایت حضرت موسی علیه السلام و داستان فرعون جز برای ایمان آوردن، نمی‌تواند آمده باشد. در واقع همان اطلاع یافتن از اخبار گذشتگان است تا به خود بیایند و ایمان قلبی پیدا کنند. از همین‌روست که آیه، با فعل «یؤمنون» خاتمه یافته است.

﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (العنکبوت / ۲۴)؛ «بعد از این‌همه نصایح و اندرز ابراهیم، باز قوم جز آنکه گفتند: او

را بکشید و در آتش بسوزانید پاسخ ندادند و خدا او را از آتش (نمرودیان) نجات داد. در این حکایت برای قومی که به خدا ایمان آرند آیت‌هایی (از قدرت الهی) پدیدار است». در بافت این آیه از داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و نجات یافتن او از دل آتش سخن به میان آمده است تا مخاطب دلش قرص و ایمانش قلبی گردد و از همین روست که فعل «يُؤْمِنُونَ» در پایان آیه آمده است.

﴿وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيْنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (عنکبوت/۳۵)؛ «و همانا از آن دیوار لوط آثار خرابی را واگذاشتیم تا آیتی روشن برای (عبرت) عاقلان باشد».

مطلبی که در بافت آیه قبل آمده است، گرفتار آمدن دیار فاسق و بدکار به عذاب دردناک است و در این آیه در ادامه آن مطلب، از وجود نشانه‌هایی از این دیار سخن می‌گوید تا انسان‌های عاقل، آن نشانه‌ها را ببینند و درس عبرت بگیرند و از این روست که بر جنبه تعقل مردم تأکید شده است تا صرف یک نگاه و عبرت گرفتن ساده نباشد، بلکه به امر آنان بنگرند و خیلی دقیق بیندیشند.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ * وَمِنْ آيَاتِهِ مَتَابِعُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَأَيْتَاءُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُسْمِعُونَ * وَمِنْ آيَاتِهِ يَرْيَكُمُ الْبَرْقَ حَوْفًا وَطَمَعًا وَيَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ * ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (روم/۲۱-۲۸)؛ «و باز یکی از آیات (لطف) او آن است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید که در کنار او آرامش یافته و باهم انس گیرید و میان شما رأفت و مهربانی برقرار فرمود. در این امر نیز برای مردم بافکرت ادله‌ای (از علم و حکمت حق) آشکار است. و یکی از آیات او همین است که شما در شب و روز به خواب رفته (و بیدار می‌شوید) و از فضل خدا (یعنی روزی) طلب می‌کنید. در این امر هم ادله‌ای (از قدرتش) برای قومی که (سخن حق) بشنوند پدیدار است و یکی از آیات او آن است که (رعد و) برق را به شما می‌نمایاند که هم شما را (از صاعقه عذاب) می‌ترساند و هم (به باران رحمت خود) امیدوار می‌گرداند و نیز از آسمان باران می‌فرستد تا زمین را پس از مرگش باز زنده گرداند. در

این امر نیز ادله‌ای (از قدرت ایزد) برای اهل خرد آشکار است. خدا برای (هدایت) شما هم از عالم خود شما مثالی زد: آیا هیچ‌یک از غلام و کنیزان ملکی شما در آنچه (از مال و حقوق و مقام) که ما روزی شما گردانیدیم با شما شریک هستند تا شما و آنها در آن چیز بی‌هیچ مزیت مساوی باشید و همان‌قدر بی‌می که شما از یکدیگر دارید هم از آنان دارید؟ (هرگز ندارید و هیچ آنها را شریک و مساوی با خود نمی‌دانید، پس چگونه مخلوقات مملوک خدا را شریک خدا گرفته و معبود خود می‌گردانید؟) ما چنین مفصل و روشن آیات خود را برای مردم با عقل و هوش بیان می‌کنیم».

در بافت آیه از قرار دادن زوج جهت رسیدن به آرامش سخن به میان آمده است و با فعل «یتفکرون» خاتمه یافته است؛ تا انسان‌ها را به تفکر وادارد که بدانند و دریابند که آفرینش انسان به‌صورت جفت، ضمن رساندن انسان به آرامش، باعث انس و الفت و مشمول رحمت الهی می‌شود. در آیه بعد، از خواب در شب و روز و استفاده از فضیلت آن دو، سخن می‌گوید؛ اما برای این مسئله فعل «یسمعون» را انتخاب کرده است. در واقع می‌خواهد مخاطب را به این مطلب رهنمون کند که برخی از بندگان آن‌قدر غرق زندگی دنیوی شده‌اند که مسئله به این سادگی که هر لحظه با آن در ارتباط‌اند (خواب و استفاده از فضیلت روز و شب) را درک نمی‌کنند. دور از ذهن نیست که فعل «یدرکون» یا «یرون» و ... را به کار می‌برد؛ اما مخصوصاً فعل «یسمعون» را مطرح کرده است تا از بندگان خود بخواهد که حتی در خواب نیز، باید نشانه‌های او را شنید و به او ایمان آورد.

در دو آیه بعد بر فعل «یعقلون» تأکید شده است و درباره اموری چون بارش باران و زنده شدن زمین و آوردن مثالی برای ثابت کردن این‌که نباید مخلوقات خداوند را با خود او شریک کرد، سخن می‌گوید که همه، نیازمند تعقل و درک هستند.

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (الزمر/ ۴۲)؛ «خداست آن‌که وقت مرگ ارواح خلق را می‌گیرد و آن‌کس را که هنوز مرگش فرانسیده نیز در حال خواب روحش را قبض می‌کند، سپس آن را که حکم به مرگش کرده جانش را نگاه می‌دارد و آن را که نکرده (به بدنش) می‌فرستد تا وقت معین (مرگ). در این کار نیز ادله‌ای (از قدرت الهی) برای متفکران پدیدار است».

در بافت این آیه از اموری چون گرفته شدن روح انسان توسط خداوند و میراندن و زنده کردن آنها سخن می‌رود. سخن از این امور برای به تفکر واداشتن و به خود آمدن مخاطب است تا درس بگیرد و به خود بیاید که همه چیز این دنیا به حساب و کتاب است و در همه امور و نشانه‌ها باید اندیشید و درس عبرت گرفت.

﴿أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (الزمر/ ۵۲)؛ «آیا مردم ندانستند که خدا البته هر که را خواهد روزی وسیع دهد و هر که را خواهد تنگ روزی سازد؟ در این (اختلاف روزی خلق) هم ادله‌ای (از قدرت الهی) برای اهل ایمان پدیدار است».

در این آیه به گسترش رزق و روزی و قدرت خداوند اشاره شده است که اولی از نعمت‌های الهی و دومی از حاکمیت و قدرت او هستند. تردیدی نیست که پرداختن آیه به نعمت و قدرت پروردگار در جهت ایمان آوردن بشر است.

﴿كِتَابٌ فَضَّلْتُ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (فصلت/۳)؛ «کتابی است که آیات جامعش به صورت قرآنی به زبان فصیح عربی برای دانشمندان روشن گردیده است».

این آیه می‌توانست به فعل‌های چون «یتفكرون، يعقلون، يؤمنون و...» نیز پایان یابد؛ اما با فعل «يَعْلَمُونَ» آمده است تا بر این نکته توجه کند که خداوند بر جنبه علم، توجه ویژه‌ای داشته است و از مردم می‌خواهد با این دیدگاه و چشم انداز به آن نگاه کنند. در واقع تنوع در شیوه بیان آیات تنها از آن جهت صورت می‌گیرد که علمی، آموزش داده شود و از سویی بین این فعل و بافت آیه، رابطه تنگاتنگی است که با این فعل، هماهنگی و سازگار بیشتری داشته است.

﴿وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ * وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالتَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَضْرِيحِ الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (جاثیه/ ۴ و ۵)؛ ﴿وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (جاثیه/ ۱۳)؛ ﴿هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ (جاثیه/ ۲۰)؛ «و در خلقت خود شما آدمیان و انواع بی‌شمار حیوان که در روی زمین پراکنده است هم آیات و براهینی (از قدرت حق) برای اهل یقین آشکار است».

سخن گفتن از بصیرت و نشانه‌های خداوند همچون مسئله خلقت در جهت هدایت و رحمت مردم، تنها برای افرادی سازگار است که یقین داشته و این آموزه‌ها و بصیرت‌ها را قبول داشته باشند. از همین روست که در این آیه بر فعل «یوقنون» بسیار تأکید شده است. با نگاه به فعل «یعقلون» می‌توان دریافت که در بافت آیه باید از اموری سخن به میان آمده باشد که در ارتباط مستقیم با تعقل و خردورزی باشد. به‌راستی که نیز چنین است. در بافت آیه از موضوعاتی چون در پی آمدن شب و روز، بارش باران و در پی آن زنده کردن مردگان و وزش بادهای سخن به میان آمده است. در واقع خداوند با برشمردن این موضوعات، از مخاطب می‌خواهد که در این امور که جای بسی تعقل دارد، بیندیشد سپس از تسخیر هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است، سخن می‌گوید و مسئله تفکر را در کانون توجه قرار می‌دهد تا بر این امر تأکید کند که هر آنچه در این جهان وجود دارد، جای بسی تفکر و اندیشه دارد. در پایان آیه نیز مجدداً به بصیرت و نشانه‌های خداوند و مسئله یقین تأکید می‌کند که به‌نوعی می‌توان گفت مسئله دیدن نشانه‌های خداوند و ایمان آوردن به او، با مسئله یقین شروع می‌شود و با یقین نیز خاتمه می‌یابد.

نتیجه

پس از بررسی تمامی آیات که به افعال خاصی ختم شده‌اند و تحلیل و بررسی آنها بر اساس مقوله چشم‌انداز، نتایج ذیل به دست آمد:

- هر آیه که به فعل خاصی ختم شده است، بدین علت است که خداوند از طریق آن افعال، خواسته است بر یک جنبه از صفات آدمیان تأکید کند و به مخاطبان خود بفهماند که از دریچه آن افعال، به آن آیات بنگرند. یعنی همان چیزی که در کانون توجه خداوند قرار داشته است و بر آن تأکید بسیار شده است.

- آنجایی که خداوند از فعل «یعلمون» استفاده کرده است، معمولاً در بافت آیه، یک حکم از احکام الهی را توضیح داده است و با گزینش این فعل خواسته است بر جنبه معرفت آدمیان بیفزاید و به آنها چنین اخباری را برساند. آن دست از آیاتی که به فعل «یؤمنون» ختم شده است، خداوند در بافت اغلب آنها، از اموری سخن به میان آورده است که مستلزم شکر بشر و در پی آن، ایمان آوردن به آنهاست. اموری چون کتاب آسمانی، وحی الهی، مشیت خداوند

و ... و آنجا که به فعل «یتذکرون» ختم شده است خداوند با مطرح کردن اموری چون هدایت و گمراهی، خواسته است به بندگان خود تذکر و هشدار دهد تا درس عبرت بگیرند و به بیراهه نروند و آیاتی که در پایان آنها فعل «یتفکرون» و یا «یعقلون» آمده است، خداوند با مطرح کردن اموری چون خلقت آسمان و زمین، زنده شدن مردگان، حرکت کشتی‌ها، بارش باران و ... بعضاً خواسته است آنها را به تفکر و تعقل وادارد. نکته جالب توجه آن است که در همه جا ابتدا فعل «یتفکرون» و سپس فعل «یعقلون» آمده است. که نشان می‌دهد آنجا که تنها به یک اندیشه و تفکر ساده، احتیاج بوده است از فعل «یتفکرون» استفاده شده است و آنجا که علاوه بر تفکر باید چاره‌اندیشی نیز می‌شده است، فعل «یعقلون» به کار رفته است و تنها در یک مورد این ترتیب، به هم خورده است و آن در سوره «النحل» است که ابتدا «یعقلون» و سپس «یتفکرون» آمده است. در واقع بدین علت این ترتیب رعایت نشده است که در دو آیه این سوره، ابتدا یک مسئله کلی مطرح شده است، سپس به مسئله جزئی رسیده است و از همین روست که ابتدا تعقل را به کار برده است، سپس به تفکر رسیده است؛ چراکه هر تفکری در زیر مجموعه تعقل قرار می‌گیرد و همین‌گونه بقیه افعال چون «یتقون»، «یسمعون»، «یوقنون»، «یشکرون».

- بیشترین بسامد آیات، به دو فعل «یعلمون» و «یؤمنون» آمده است و این نشان می‌دهد باید علم و ایمان در کنار هم باشند و از طریق علم و آگاهی و شناخت به ایمان رسید و ایمان به پروردگار، صرف پیروی کورکورانه نباشد.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: الهی قمشه ای، مهدی، انتشارات فاطمة الزهراء، قم: ۱۳۸۰ ش.
۲. ابن منظور، لسان العرب، تعلیق: علی شیری، دار إحياء التراث العربی، بیروت: ۱۹۹۸.
۳. ابوزید، نصر حامد، معنای متن، ترجمه مرتضی کریمی نیا، طرح نو، تهران: ۱۳۸۹.
۴. افراشی، آزیتا، مبانی معناشناسی شناختی، چاپ اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران: ۱۳۹۵.
۵. امانی، بهرام؛ نجفی، سارا، «معناشناسی تاریخی و توصیفی شعوب در قرآن کریم»، دو فصلنامه پژوهش‌های شناختی قرآن، سال ششم، شماره دوم، ۱۳۹۶.
۶. ایزوتسو، توشیهیکو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، مؤسسه تحقیقاتی و فرهنگی و زبان‌شناسی، تهران: ۱۳۹۱.
۷. پالمر، فرانک، نگاهی تازه به معناشناسی، ترجمه کورش صفوی، چاپ ششم، نشر مرکز، کتاب ماد، تهران: ۱۳۷۴.
۸. حسینی، جواد، تناسب اسماء حسناى الهی با محتوای آیات سوره نساء، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات قم، ۱۳۹۱.
۹. دانیل، چندلر، مبانی نشانه‌شناسی، ترجمه مهدی پارسا، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، قم: ۱۳۸۷.
۱۰. درزی، قاسم؛ پاکتچی، احمد؛ قراملکی، احد فرامرزی، «الزامات روش شناختی مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن کریم بررسی نمونه محور آثار مرتبط با معناشناسی»، مجله مطالعات قرآن و حدیث، دوره ۱۰، شماره ۱۹، ۱۳۹۵.
۱۱. راسخ مهندس، محمد، درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی، نظریه‌ها و مفاهیم، سمت، تهران: ۱۳۸۹.
۱۲. روشن، بلقیس و اردبیلی، لیلا، مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی، نشر علم، تهران: چاپ دوم، ۱۳۹۵.

۱۳. سجادی، سید ابوالفضل؛ محبی، سحر، «معناشناسی تاریخی و توصیفی واژه سبیل در قرآن کریم»، فصلنامه تخصصی تفسیر، علوم قرآن و حدیث، سال چهارم، شماره پانزدهم، ۱۳۹۱.
۱۴. سیدی، سید حسین، تغییر معنایی در قرآن، نشر سخن، تهران: چاپ اول، ۱۳۹۰.
۱۵. صفوی، کورش، درآمدی بر معناشناسی، سروش، تهران: ۱۳۷۹.
۱۶. عباسی، زینب، معناشناسی تاریخی و توصیفی واژه امامت در قرآن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی غلامحسین اعرابی و مشاوره: جعفر نکونام، دانشکده الهیات دانشگاه قم، ۱۳۹۰.
۱۷. علی‌خواجه، شعیب، تناسب اسماء و صفات الهی با بافت و سیاق آیات قرآن کریم، مطالعه موردی سوره احزاب، رساله دکتری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی فردوسی مشهد، ۱۳۹۵.
۱۸. فتاحی زاده، فتحیه؛ شیردل، معصومه، «معناشناسی توصیفی در تفسیر آیات قرآن کریم»، فصلنامه مطالعات تفسیری، سال نهم، شماره ۳۴، ۱۳۹۷.
۱۹. قائمی نیا، علیرضا، معناشناسی شناختی قرآن، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران: چاپ اول، ۱۳۹۰.
۲۰. قانع‌ی، علی، تناسب آیات، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم: ۱۳۸۶.
۲۱. قرآتی، محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس‌های از قرآن، تهران: چاپ یازدهم، ۱۳۸۳.
۲۲. ممی پور، فهیمه، تناسب محتوایی درونی هر آیه، با تأکید بر بخش‌های پایانی آن در سوره مائده، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، ۱۳۹۳.
۲۳. نکونام، جعفر؛ گودرزی، محمد معظمی، «معناشناسی تاریخی و توصیفی «عدن» در قرآن کریم»، مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال چهل و شش، شماره دوم، ۱۳۹۲.
۲۴. نوبخت، محسن، تحلیل نشانه شناختی مجاز و نقش آن در انسجام و پیوستگی متن، رساله دکتری زبان‌شناسی همگانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۴.
۲۵. نیلی پور، رضا، زبان‌شناسی شناختی، دومین انقلاب معرفت‌شناختی در زبان‌شناسی، هرمس، تهران: ۱۳۹۴.